

تجلی شهید و شهادت در برخی اشعار نصراله مردانی

علی اکبر قربانی خورشیدی^۱ دکتر تقی امینی مفرد^۲

۱- دانشگاه آزاد اسلامی واحد گرگان، ghorbani.kh@iran.ir

۲- دانشگاه آزاد اسلامی واحد گرگان، t_amin44@yahoo.com

چکیده

شهید و شهادت در اسلام جایگاهی والا دارد که در آیات و احادیث بسیاری به اهمیت آن اشاره شده است. کاربرد مضامین شهید و شهادت در اشعار شاعران پارسی گوی به ویژه نصراله مردانی فراوان است. مردانی از شاعرانی است که در ادبیات پایداری، چهره‌ی درخشانی دارد. غزلش غزل حماسه، دفاع از خاک، فرهنگ و دین است. اشعار او مبین جلوه‌های ایمان ایرانیان در حفظ آب و خاک و حیثیت دینی و مذهبی خویش در برابر هجوم دشمنان است. واژه‌ی «شهید» و «شهادت» در اشعار او به فراوانی دیده می‌شود. «ستایش شهید، شهادت و شهدا»، «ارزشمندی شهدا»، «مفهوم و نغمه‌ی شهادت»، «آسمانی بودن شهید»، «حماسی بودن شهید»، «زنده بودن شهید» و ... از مضامینی است که او در اشعار خود به صورت لفظی و معنایی بسیار به آن پرداخته است. باری، تجلی مفاهیم مرتبط با شهید و شهادت در سروده‌های نصراله مردانی از جمله نکات پایه‌ای است که در این مقاله به اختصار بدان پرداخته می‌شود.

واژه‌های کلیدی: شهید، شهادت، دفاع مقدس، نصراله مردانی

مقدمه

«شهید بر وزن فعیل و صیغه مبالغه است. شهید از اسمای حسنا‌ی الهی است و در لغت به معنی کسی است که در گواهی دادن خود امین باشد. هم‌چنین به معنی کسی است که هیچ چیز از علم او پوشیده نیست و به معنی حاضر هم به کار رفته است» (صانعی، ۱۳۶۹: ۲۴). در مکتب توحید آن چیزی دارای ارزش و ماندگاری است که در راه خدا و برای خدا باشد. در این مکتب شهید به کسی گفته می‌شود که با انتخاب آگاهانه برای دفاع از اسلام، جان شیرین خود را نثار می‌کند و به شهادت می‌رسد. چه، «شهادت اوج پیروزی و به دست آوردن عین کمال است و ملاقات خدا را در پیش دارد» (موسوی خورشیدی، ۱۳۶۲). این‌گونه است که تمام هستی خود را یک‌جا نثار معبود می‌کند.

با آغاز جنگ تحمیلی هشت ساله علیه جمهوری اسلامی ایران و حضور رزمندگان در میدان نبرد حق علیه باطل معنای این واژه به اوج می‌رسد. آن‌سان که عشق وصال دوست چنان آتش بر دل دلاوران اسلام و انقلاب می‌زند که مشتاقانه آرزوی شهادت در سر می‌پروراند و کشته شدن را نه مردن بلکه حیات جاودان می‌دانند.

در تفسیر نمونه نیز آمده است: اطلاق «شهید» از ماده‌ی «شهود» بر آن‌ها یا به خاطر حضور رزمندگان اسلام در میدان نبرد با دشمنان حق است، یا به خاطر این‌که در لحظه‌ی شهادت، فرشتگان رحمت را مشاهده می‌کنند و یا به خاطر مشاهده‌ی نعمت‌های بزرگی است که برای آن‌ها آماده شده و یا به جهت حضورشان در پیشگاه خداوند است، آن‌چنان‌که در سوره آل عمران می‌فرماید: «هرگز گمان مبر آن‌ها که در راه خدا کشته شده‌اند مردگانند، بلکه آن‌ها زنده‌اند و نزد پروردگارشان روزی داده می‌شوند». (مکارم شیرازی، ۱۳۷۶، ج ۲۱: ۴۰۵)

شهید و شهادت در قرآن

از جمله معانی شهید در قرآن کریم گواه، حجت، حاضر و آگاه و در یک مورد به معنی مقتول در راه خدا به کار رفته است. در قرآن کریم ۵۵ بار واژه‌ی «شهید» و «شهدا» آمده که یکی از معانی شهید، کسی است که از همه چیز آگاه است: «قُلْ كَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ». بگو: تنها گواه بین من و شما خدا و عالمان حقیقی به کتاب خدا (که انبیا و اولیا و علمای ربّانیند) کافی خواهد بود (رعد / ۴۳). و یا در آیهای دیگر، شهید به معنی کسی است که اخبار از روی علم دارد: «شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ، لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَالْمَلَائِكَةُ وَأُولُو الْعِلْمِ قَائِمًا بِالْقِسْطِ». خدا به یکتایی خود گواه دهد که جز ذات اقدس او که نگهبان عدل و درستی است خدایی نیست، و فرشتگان و دانشمندان نیز به یکتایی او گواه دهند (آل عمران / ۱۸). خداوند در سوره‌ی بقره نیز از شهید به معنی گواه سخن می‌گوید و می‌فرماید: «وَ لَا يَابَ الشَّهَدَاءُ إِذَا مَا دُعُوا» و هرگاه شهید را (به محکمه) بخوانند امتناع از رفتن نکنند (بقره / ۲۸۲). اما در برخی دیگر از آیات کلام الهی. مجید از شهید به معنی «مقتول فی سبیل الهی» بیان شده است که می‌توان به آیهای از سوره‌ی توبه اشاره کرد: «إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَىٰ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةُ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيَقْتُلُونَ وَيُقْتَلُونَ».



همانا خدا جان و مال اهل ایمان را به بهای بهشت خریداری کرده آن‌ها در راه خدا جهاد می‌کنند پس (دشمنان دین را) به قتل می‌رسانند و (با خود) کشته می‌شوند (توبه/ ۱۱۱).

در قرآن تنها آیه‌ای که در آن بر «مقتول فی سبیل الله»، «شهید» اطلاق شده این آیه از سوره‌ی نسا است: «وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصِّدِّيقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَحَسُنَ أُولَئِكَ رَفِيقًا». و آنان که اطاعت خدا و رسول کنند البته با کسانی که خدا به آنها لطف فرموده یعنی با پیغمبران و صدیقان و شهیدان و نیکوکاران محشور خواهند شد و اینان نیکو رفیقانی هستند. (نسا/ ۶۹)

شهید و شهادت در شعر دفاع مقدس

با عنایت به آیات الهی که به معانی گوناگون شهید اشاره داشت، تأثیرپذیری از کلام آفریدگار در آثار ادبی به ویژه شعر دفاع مقدس کاملاً آشکار است. تأکید قرآن مجید بر مجاهدت در راه خدا و رسیدن به مقام بلند شهادت، مورد توجه شعرای دفاع مقدس از جمله نصراله مردانی است. از برجسته‌ترین درون مایه‌های شعر جنگ، موضوع ستایش شهدا و شهادت است. شاعران با استشمام بوی باروت و دود ناشی از بمباران‌ها، واقعیت جنگ را در عمل آزمودند و مضمون‌ها و تصویرهای بکری از واقعیت‌های خشن زندگی به آنها الهام شد (یا حقی، ۱۳۷۷: ۲۵۳). مفاخره به مقام شهید و ستایش شهادت، استقامت و پامردی خانواده‌های شهدا، بخشی از موضوع شعر جنگ را تشکیل می‌دهد. توصیف اوج ایثارگری شهیدان به سبب بذل شیرین‌ترین سرمایه‌ی وجود یعنی جان برای وصول به جاودانگی، توصیف از مقام شهید و بیان احساس حسرت و حرمان در برابر شهیدان و دلنگی از فقدان آن‌ها به نوعی تجدید بیعت با آنان و پاسداری از خون ایشان است.

«از نوآوری‌های مهم شعر جنگ آشنایی‌زدایی زبانی و روی آوردن به ترکیب‌های بدیع و بی‌سابقه است. این ویژگی در غزل‌های نصراله مردانی نمایان‌تر است» (یا حقی، ۱۳۷۷: ۲۵۷-۲۵۶). واژگان این نوع غزل‌ها صلابت خاصی دارند و می‌توان گفت در برخی از موارد واژه‌ها تغزلی نیستند. ضمیر جمع نیز در غزل‌های جنگ بسیار به کار رفته است (فیاض‌منش، ۱۳۸۱: ۱۲۰) با تلفیق عرفان و حماسه نوعی از غزل به نام غزل حماسی به وجود آمد (یا حقی، ۱۳۷۷: ۲۵۶). غزل این دوره را از لحاظ بافت، بیان، زبان پرتصویر، ترکیب‌سازی نیز غزل نومعتدل، غزل نوافراطی، جناح ترکیب‌سازان منسوب می‌کنند (یا حقی، ۱۳۷۷: ۲۵۵؛ محمدرضا روزبه، ۱۳۸۱: ۳۱۳).

شهید و شهادت در شعر نصراله مردانی

در غزلیات و رباعیات شاعران دفاع مقدس، مضمون شهادت جایگاهی ویژه دارد چرا که غزل آن‌ها، غزل حماسی و شعر آن‌ها شعر عرفانی شیران روز و پارسایان و عارفان شب است. نصراله مردانی از شاعرانی است که در ادبیات پایداری، چهره‌ی درخشانی دارد. محور اصلی در شعر جنگ مردانی، شهادت است. گزاف نیست اگر او را از تأثیرگذارترین چهره‌های ادبیات انقلاب اسلامی و دفاع مقدس بنامیم. از ویژگی‌های اشعار او می‌توان به ترکیب‌سازی‌ها، تصویرسازی‌ها و اسطوره‌پردازی‌ها و نمادگرایی‌ها اشاره نمود. او تلفیق حماسه و تغزل را ابزاری برای ستایش از دلاوری‌های رزمندگان قرار داد.

او با به کار بردن مضامین بسیار زیبا و ترکیبات تشبیهی و استعاری نو با وزن حماسی نو چشم‌اندازی در شعر فارسی معاصر پدید آورد که بسیار جالب، نو و بدیع بوده است. کاربرد تشبیهات و استعاره‌های نو مانند: سمند صاعقه، یوسف اندیشه، کرشمه‌ی نور، منبر گل، مناره‌ی گل، محراب گل، بلال نور، رسول لاله، نماز سرخ، نماز سبز، جوشن آتش، جوشن خون، مناره‌ی خون، بام ستاره و ... غزلی نو و بدیع آفریده است. از آن جمله می‌توان به شعر «سمند صاعقه» اشاره کرد که او مضامین بسیار زیبایی در آن به کار می‌برد و در نهایت، راه رسیدن به معشوق را «شهادت» می‌داند و برای رسیدن به آن، معتقد است که باید، «سمند صاعقه» را زین کرد و اگر قرار است که به «عرش شعله» بروی باید با «ستاره» باشد. مفهوم شهادت در این غزل مردانی که دارای وزنی زیبا و آهنگین و با ردیف «باید رفت» هست بیشتر القا می‌شود. شهادت، سفری است از خاک تا عرش، عرشی که نورانی است، آن هم به هنگام «سحر» و «سوار بر مرکب ستاره». «لاله‌ی خونین»، استعاره از شهید یا کسی است که به امید شهادت در این مسیر پر خطر گام می‌نهد و «نسیم عاشق» استعاره از پیر طریقت و راهنماست که بهترین راه سفر را از این جهان شهادت می‌داند. شهید، همچون غنچه‌ای است که هنگام شهادت به گل پرپری تبدیل می‌شود:

سمند صاعقه زین کن سواره باید رفت / به عرش شعله سحر با ستاره باید رفت

(مردانی، ۱۳۷۰: ۵۷)

او از زبان شهید می‌گوید که اگر می‌خواهیم عشق زنده بماند، دوباره باید به «دار سرخ انالحق» رفت:

شهید زنده‌ی تاریخ عشق می‌گوید: / به دار سرخ انا الحق دوباره باید رفت

(همان)

مردانی معتقد است که برای جنگیدن با دشمن، مانند شراره و آتشین باید رفت که آرام رفتن در این مسیر، جایگاهی ندارد:
بیوش جوشن آتش به تن سوار فلق
که در مضاف خسان چون شراره باید رفت

(همان)

شاعر، از خودگذشتگی شهید و تکه تکه شدن بدن او را، با استعاره‌ها و تشبیه‌های بسیار زیبایی به تصویر می‌کشد:
به گوش لاله‌ی خونین نسیم عاشق گفت
چو گل ز باغ جهان پاره‌پاره باید رفت

(همان)

در پایان، شاعر از فرمانبری همیشگی فرمان رهبر در میدان شهادت سخن می‌گوید و برای رسیدن به وقت شهادت، درنگ را جایز نمی‌داند و برای قدم گذاشتن در این میدان، به استخاره هم نیازی نمی‌بیند:

امیر قافله‌ی نور می‌دهد فرمان
به عرصه گاه شهادت هماره باید رفت
رسید لحظه‌ی موعود و نیست گاه درنگ
به قاف واقعه بی استخاره باید رفت

(همان)

در غزل «سپاه خون»، «کربلای خون»، «محراب خونین»، «سپیده‌ی خون»، «پگاه خون افشان» و «صدای خون تو»، همه نغمه‌ی شهادت است که مردانی ساز کرده است:

در کوچه‌های روشن فردا نوشته است
تاریخ انفجار شعور سلیم خون

(مردانی، ۱۳۶۴: ۵۷)

شاعر با بهره‌گیری از آرایش لفظی واج «ش» در پرورش سخن خویش شمیم خون را از شهر پر خروش شهادت و از بهشت شهیدان می‌شنود. ترکیباتی چون شمیم خون، نسیم خون، شهر پر خروش شهادت، مرکب ستاره، شمشیر آفتاب، کلیم خون، کوچه‌های روشن فردا، تاریخ انفجار شعور سلیم خون، خطبه‌ی بلند حقیقت، قیام قدیم خون، آسمان خاک و سوختن هزار ستاره، کنایه از شهادت شهیدان، به خوبی در اشعار او دیده می‌شود:

می‌آید از بهشت شهیدان شمیم خون
از شهر پر خروش شهادت نسیم خون

(همان)

در اشعار زیر، ترکیبات بدیع و یا تکراری در همه‌ی ابیات دیده می‌شود. مانند ستاره‌های صبوری، روح ایثار، دشت تیره‌ی شب، بذر نور، شکوفه‌های طلوع، پگاه یقین، گل آفتاب، با آب نور وضو گرفتن، نماز عشق، محراب عشق، نعره‌ی تکبیر، بام سپهر، کهکشان شهادت، شهادت خونبار، دار شعله، نبیره‌ی محرابیان بردار، خروشان چو رعد آتش‌ناک، امیر عرصه‌ی ایثار، مرد پیکار، اسب زمین و چشم خفته عالم. در تمامی ابیات این غزل، تصاویر شعری به کار رفته است. شعر سرشار از عاطفه است که با تشبیهات و ترکیبات وصفی زیبا، دلنشین‌تر شده است. ستایش از شهیدان، در این غزل بسیار زیبا و روان است.

شاعر در بیت آغازین این غزل، با تصویرآفرینی، شهیدان را نماد نور، صبوری و ایثار دانسته است. از نظر وی این ستارگان فروزان صبوری، ایستادگی و پایداری، روشنائی‌بخش تیرگی‌های جامعه‌ی بشری هستند:

ستاره‌های صبوری که روح ایثارند
به دشت تیره‌ی شب بذر نور می‌کارند

(مردانی، ۱۳۶۴: ۱۳)

در اندیشه‌ی شاعر، شهید روشنائی‌بخش سحرگاه یقین است:

شکوفه‌های طلوعند در پگاه یقین
که با سپیده گل آفتاب می‌کارند

(همان)

مردانی در بیتی دیگر با بهره‌گیری از هنر بیان و ترکیب خیالی، مقام والای شهید و وضوی او با آب نور و گزاردن نماز عشق در محراب عرش الهی اشاره می‌کند:

به آب نور بگیرند با فرشته وضو
نماز عشق به محراب عرش بگذارند

(همان)

صدای تکبیر شهدا از بام آسمان هم گذشته است و در کهکشان شهادت همچون شهاب خونین هستند و آسمان را گلگون کرده‌اند:
گذشت نعره‌ی تکبیرشان ز بام سپهر
به کهکشان شهادت شهاب خونبارند

(همان)

در پایان شاعر، شهدا را فراتر از زمان می‌داند و جایگاه و مقام آنان را چنان بلند می‌بیند که همیشه در تاریخ ماندگار خواهد ماند:
سوار اسب زمینند بر فراز زمان
به چشم خفته‌ی عالم همیشه بیدارند

(همان)

ستایش از شهیدان در این غزل بسیار زیبا و روان است آن‌چنان‌که بر آدمی تأثیر می‌گذارد. ستایش از مردان خدا، ستایش از روح حقیقت و ایمان است. نگاه عرفانی اسلامی شاعر، نمود دارد و او هم‌داستان با عارفان بر این باور است که شهیدان هم‌چون فرشتگان، بلکه از ایشان نیز برترند. در شعر «شهید غریب»، مردانی غربت شهدا را حس می‌کند و آبیاری درخت دین را با خون شهید و شایسته‌ی او می‌داند:
به شام تیره‌ی تاریخ آن شهید غریب
درخت دین خدا با قیام خون می‌کاشت

(مردانی، ۱۳۶۴: ۵۴)

در بیتی دیگر با تلمیح به چگونگی شهادت حسین منصور حلاج، ارج شهادت را به غایت رسانیده با در هم پیچاندن طومار ترس، دیگران را به کنار چوبه‌ی دار شهادت در راه عشق به معبود حقیقی فرا می‌خواند:

کنار چوبه دارم بیا که چون حلاج
شهید عشق نمی‌ترسد از نظاره‌ی خون

(مردانی، ۱۳۶۴: ۱۳)

در «افق‌های شهادت» غزلی است که شاعر آن را به طور مشخص به شهید «منصور محسن‌پور» تقدیم داشته است. در ضمن تجلیل از شهید و وصف رشادت و شهادت او و پس از آن که دل او را «آینه، خورشید حقیقت‌بین» و سینه‌ی او را «سنگر ایمان به خون آذین» می‌نامد، روح خورشیدی و اسطوره‌ی وجود را در با او بودن و رسوایی رژیم ستم‌شاهی را محصول طلوع خورشید خون شهید می‌داند. ضمن آن که از شاه زمانه‌ی خویش به ضحاک تاریخ خونین سرزمینش تعبیر می‌کند و راز جاودانگی را در مرگی این‌گونه تصویر می‌کند.

روح خورشیدی و اسطوره‌ی هستی با تو
نعره‌ی خون تو ضحاک زمان رسوا کرد
راز جلودانگی را در مرگی این‌گونه تصویر می‌کند.
بی تو بر دوش زمان ثانیه‌ها سنگین است
مرگ این‌گونه به از زندگی ننگین است
راز جلودانگی را در مرگی این‌گونه تصویر می‌کند.
بی تو بر دوش زمان ثانیه‌ها سنگین است
مرگ این‌گونه به از زندگی ننگین است
راز جلودانگی را در مرگی این‌گونه تصویر می‌کند.

(مردانی، ۱۳۶۰: ۵۵)

مردانی در رباعیات خون‌رنگ خود نیز از پیرایه‌ی ارجمند و زیور گران‌مایه‌ی «شهید» بهره می‌برد:

هم سنگر من! سوار آزاده‌ی خون
از دوزخیان خفته‌ی خاک گذشت
بر گیر ز خاک نقش افتاده‌ی خون
این سوی جهان رسول سر داده‌ی خون

(همان: ۸۱)

در ابیاتی با تکرار واژه‌ی خون و آفرینش ترکیباتی چون «دیار نورانی خون»، «پیر روحانی خون» و «مرغ توفانی خون»، سرخی معنویت و پویایی خون شهیدان را به تصویر می‌کشد:

باز آمده از دیار نورانی خون
از بام خروش پرگشاید تا اوج
با مرهم نور پیر روحانی خون
در جنگل مرغ توفانی خون

(همان: ۸۲)

در فرازی دیگر با بیان باروری و بروری خون شهید، یاران و دلاورمردان را به برکندن بنیان دژ قاتلان و خون‌ریزان بر می‌انگیزد:

جوشید هزار نهر گل در دل خون
یاران بزرگ و جنگجویان دلیر!
گل‌بانگ شهید آید از ساحل خون
ویرانه کنی قلع‌ه‌ی قاتل خون

(همان: ۸۲)

در تعبیری دیگر با بهره‌گیری از واژه‌هایی ویژه، پهنه‌ی حماسی دیگری می‌آفریند و شهید به خون غلتیده را نماد و اسطوره‌ی حماسه‌ی ایثار و فداکاری می‌داند:

تاریخ همیشه سرخ سیاره‌ی خون
اسطوره‌ای از حماسه‌ی ایثار است
خورشید نوشته روی دیواره‌ی خون
در مکتب ما شهید صدپاره‌ی خون

(همان: ۸۶)

پیروزی خون شهید و تسخیر دروازه‌ی شب ظلمانی لشکر ظلم و بیداد و باطل به برکت خیل خون شهیدان جان بر کف از دیگر تصویرسازی‌ها و هنرورزی‌های شاعر در ساختار و درون‌مایه‌ی گفتار اوست:



افتاده ز بام آسمان اختر خون
سردار غیور صبح هنگام مصاف

فریاد تفنگ آید از سنگر خون
دروازه‌ی شب گرفت با لشکر خون

(همان: ۸۵)

ثمربخشی و تأثیر خون شهیدان راه حق از دیگر باورهای استوار شاعر است:

گل کرده درخت روز در گلشن خون
تا باز نماز سرخ وحدت خوانم

پوشیده سپاه دین به تن جوشن خون
گیریم وضو ز چشمه‌ی روشن خون

(همان: ۸۵)

در اندیشه‌ی مردانی خون شهید دارای قابلیت‌ها و ظرفیت‌های شگفت‌انگیزی است:

بر اوج زمان نوشته با خامه‌ی خون
سردار سپاهیان اسلام ببین

آزاده‌ی روزگار شب نامه‌ی خون
در صحنه‌ی کارزار هنگامه‌ی خون

(همان: ۸۷)

فضاسازی شاعر با واژه‌ی شریف خون شهید با به دست دادن ترکیبی از پدیده‌های خونین که اوج ایثار و جان‌فشانی را فریاد می‌آورد از دیگر مصادیق است:

پوشیده امین ما به تن جامه‌ی خون
قابیل زمان ز کینه‌گاه تاریخ

بنهاده به سر دوباره عمامه‌ی خون
آورده سر بریده با نامه‌ی خون

(همان: ۸۷)

ارج‌گذاری، جان‌بخشی و پویانمایی خون شهید در ابیاتی دیگر این‌گونه جلوه‌گر شده است:

خورشید شکفته روی گلدسته‌ی خون
پر می‌زند از حصار در بسته‌ی تن

از دور رسد سرود پیوسته‌ی خون
تا اوج رها پرنده‌ی خسته‌ی خون

(همان: ۸۸)

بر صخره‌ی سخت کوه دیوانه‌ی خون
قلب گل سرخ در تپش می‌افتد

با تیشه‌ی عشق کنده افسانه‌ی خون
با رویش بال‌های پروانه‌ی خون

(همان: ۸۳)

با بهره‌گیری از تلمیح و اشاره به گشایش دژ خیبر، به توان بالقوه‌ی خون شهیدان و ایثارگران در برابر لشکر باطل اشاره می‌کند:

از گور شهید رسته نیلوفر خون
در روز بزرگ قدس شیطان بزرگ

بر قلب سپاه شب بزن خنجر خون
تکرار شود به دست ما همان خیبرخون

(همان: ۸۲)

از دیگر فضاسازی‌های مردانی در حماسه‌آفرینی‌های دل‌اورمردان این که:

در شهر خروش و خشم نام آور خون
بر دوش گرفته نعل همسنگر خویش

فرمان هجوم داده بر لشکر خون
سردار دلیر پیر در کشور خون

(همان: ۸۴)

چشم‌انداز روشن و ثمربخش جان‌نثاری شهیدان و برآمدن خورشید پیروزی حق بر باطل از ورای خون‌فشانی‌ها و جان‌بازی‌های دل‌آگاهان و دل‌اورمردان ما از دیگر پردازش‌های این شاعر متعهد است:

از بام ستاره بانگ خون می‌آید
خورشید ز تنگه‌های نورانی صبح

تاریخ از آن سوی جنون می‌آید
از پشت حصار خون برون می‌آید

(همان: ۹۵)

پیروزی بر هواهای نفسانی و خودبینی به نیروی یقین، بیانگر اهتمام غیورمردان بر خودسازی و توجه به جهاد اکبر و مبارزه با نفس نیز هست: آنان که ز خون خود کفن ساخته‌اند

بر لشکریان دیو شب ساخته‌اند

از بام بلند شک به نیروی یقین

در گور زمان بت «من» انداخته‌اند

(مردانی، ۱۳۶۴: ۹۵)

گاهی شاعر شهیدان را به لاله‌های سرخ تشبیه می‌کند؛ از آن جمله است فرازهایی از «غزل سرخ شهادت» که ضمن ستودن رهبری نهضت اسلامی، مبارزان و شهیدان انقلاب که از آنان به «لاله‌ی بهاره‌ی خون» یاد می‌کند و بر حیات نمادین گل صحنه می‌گذارد تلخی‌های تاریخ سرزمین ایران را یادآور می‌شود و امام «ره» را در هیئت کاوه، پیروز اساطیر وطن می‌بیند و از او می‌خواهد تا درفش پیروزی را برافرازد:

امام فاتح اسلام با سلام قیام
کنند به مسجد آدینه استخاره‌ی خون
ز خاک پاک شهیدان دمیده صبح خزان
کنار مرقد گل لاله‌ی بهاره‌ی خون

(مردانی، ۱۳۶۰: ۶۲)

تا آن‌جا که باز هم دفاع را لازم می‌داند و عقیده دارد که هنوز دشمن هست و باید مبارزه کرد:

نماز سرخ شهادت بخوان که می‌آید
هنوز فقهه‌ی تیمور از مناره‌ی خون

(همان: ۶۲)

از دیگر پردازش‌های این سخنور فرزانه، بهره‌گیری او از تصاویر طبیعت به گونه‌ی تشبیهی و استعاری است: شقایق، لاله، کبوتر، پرستو، آلاله‌های

پرپر و ... که در شعر، نماینده‌ی شهید و شهادتند:

بپوش جوشن آتش به تن سواره فلق
به گوش لاله‌ی خونین نسیم عاشق گفت
امیر قافله نور می‌دهد فرمان
رسید لحظه‌ی موعود و نیست گاه درنگ
که در مصاف خان چون شراره باید رفت
چون گل ز باغ جهان پاره پاره باید رفت
به عرصه گاه شهادت همواره باید رفت
به قاف واقعه بی استخاره باید رفت

(مردانی، ۱۳۶۴: ۷۰)

در شعر زیر قهرمان دریادل در تلاطم دریا از هدف دست نمی‌کشد و می‌رود تا سرنوشتی خوب رقم بزند:

سندباد قهرمان اسطوره‌ی دریا و موج
تا نماز سبز خواند سبزه در محراب گل
می‌رود با اسب توفان تا دیار سرنوشت
گریه کن ای ابر عادل در بهار سرنوشت

(مردانی، سروش، ۱۳۶۰، ۱۲۶)

نیز گوید:

گل کرده درخت روز در گلشن خون
تا باز نماز سرخ وحدت خوانیم
پوشیده سپاه دین به تن جوشن خون
گیریم وضو ز چشمه‌ی روشن خون

(مردانی، ۱۳۶۰: ۸۵)

زگور سرخ تو هرگز شهید گل نرود
رسول لاله به محراب ژاله زد فریاد
شمیم خونت اگر در مشام کس افتاد
پرندة لحظه پرواز در قفس افتاد

(مردانی، ۱۳۶۱: ۱۷)

بلال نور برآمد چو بر مناره‌ی گل
شکفت غنچه‌ی تکبیر با اشاره‌ی گل

(مردانی، ۱۳۷۰: ۵۳)

نتیجه

نصراله مردانی از شاعرانی است که در ادبیات پایداری، دارای چهره‌ی درخشانی است. در غزلیات و رباعیات او مضمون شهادت و واژه‌ی خون، جایگاهی ویژه دارد. تلفیق حماسه و عرفان، داشتن روحیه‌ی حماسی، تلمیحات ملی و دینی، تصویرسازی‌های خوش‌آهنگ در غزل و رباعی، استفاده از آهنگ درونی به همراه آهنگ و وزن و قافیه‌ی مرسوم، داشتن زبانی نو و تازه، شعر او را زیبا و دلنشین و مؤثر می‌کند. این ویژگی‌ها موجب می‌شود تا ارتباط عاطفی با خواننده برقرار کند که خود نشان از دلسوختگی شاعر است. ابراز ارادت شاعر به شهید و شهادت در آثار او موج

می‌زند و او را با مضامینی گوناگون توصیف می‌کند. از جمله‌ی این واژه‌ها واژه‌ی خون است. خون در اشعار مردانی چنان شایسته و بجا به کار گرفته شده که تکرار آن به هیچ روی ملال‌آور نیست. از دیگر مضامین شعر مردانی کاربرد فراوان عناصر طبیعت است. او طبیعت را در اشعارش به زیبایی به کار گرفت تا مفهوم شهید را در ذهن خواننده با لطافت بسیار مجسم کند. اشعار او یادآور حماسه در روزهای حادثه است. روزهایی که شعر و غزل مردانی نقشی بزرگ در پویایی و ترسیم جریان جنگ و دفاع مقدس داشت. سروده‌ی مشهور «از خوان خون گذشتند صبح ظفر سواران ...» معرف این ویژگی غزل اوست. شعر مردانی، شعر انقلاب است. شعر دفاع مقدس است. شعر جنگ است. شعری است سرشار و مایه‌ور از عرفان اسلامی و از روی اعتقاد و ایمان و باور.

منابع

- ۱- قرآن کریم، ترجمه‌ی مرحوم مهدی الهی قمشه‌ای، نوبت اول، تهران، انتشارات فیض کاشانی، ۱۳۸۴
- ۲- روزبه، محمدرضا، ادبیات معاصر ایران (شعر)، چاپ اول، تهران، انتشارات روزگار، ۱۳۸۱
- ۳- صانعی، سیدمهدی، شهید در قرآن، مجله‌ی مشکوه، شماره‌ی ۲۷، ص ۴۲-۲۴، مشهد، تابستان ۱۳۶۹
- ۴- فیاض‌منش پرند، بررسی موضوعات، مضامین و قالب‌های شعرجنگ، دو فصلنامه‌ی پژوهش زبان و ادبیات فارسی، بهار و تابستان، دوره‌ی جدید، شماره‌ی اول، ص ۱۲۹-۱۱۳، تهران، ۱۳۸۱
- ۵- کیهان، روزنامه، ۱۳۶۱، ۱۷ تیر، شماره‌ی ۱۱۶۲۱
- ۶- مردانی، نصراله، خون‌نامه‌ی خاک، تک جلدی، چاپ دوم، تهران، انتشارات مؤسسه‌ی کیهان، ۱۳۷۰
- ۷- _____، قیام نور، تک جلدی، چاپ اول، تهران، انتشارات حوزه‌ی اندیشه و هنر اسلامی، مرداد ۱۳۶۰
- ۸- _____، انتشارات سروش، شماره‌ی ۱۲۶، آذر ۱۳۶۰
- ۹- مکارم شیرازی ناصر و همکاران، تفسیر نمونه، جلد ۲۱، چاپ ۳۲، انتشارات دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۷۶
- ۱۰- موسوی خورشیدی، شهید سیدابوالحسن، وصیت‌نامه، ۱۳۶۲ - ۱۳۳۹، دانشجوی دانشگاه علم و صنعت ایران، shahidedanesh.ir، تهران
- ۱۱- یاحقی محمد جعفر، چون سبوی تشنه، تک جلدی، ویرایش ۵، تهران، انتشارات جامی، ۱۳۷۷